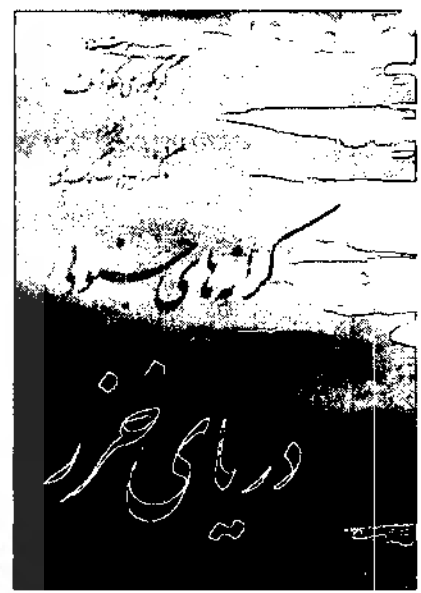




کرانه‌های جنوبی دریای خزر یا استان‌های شمالی ایران

کتابی برای دو سلیقه



- کرانه‌های جنوبی دریای خزر یا استان‌های شمالی ایران
- تألیف: گریگوری ملگونوف
- ترجمه: دکتر امیر هوشنگ امینی
- ناشر: کتاب سرا، تهران، ۱۳۷۶

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / اردیبهشت ۱۳۷۹

مشخصات کتاب:

کرانه‌های جنوبی دریای خزر نوشته گریگوری ملگونوف ترجمه دکتر امیر هوشنگ امینی، تهران، کتاب سرا، ۱۳۷۶، مترجم آلمانی و مقدمه مولف بر ترجمه آلمانی، بخشی از دست نوشته‌های خواجه نصیرالدین طوسی با عنوان سیمای دریای خزر برگرفته از یک کتاب فارسی خطی به همراه نقشه‌ای از محدوده دریای خزر آمده است.

بخش اصلی کتاب شامل مقدمه‌ای مفصل (حدود ۵۰ ص) با عناوینی همچون سفر از تفریس به بادکوبه، سفر از خلیج استرآباد به اشرفه ساری و بار فروش، اشاراتی درباره نام‌ها، بلوک و محل، البرز، دماوند، تبرستان، مازندران، هیرکانی، و اشاراتی درباره رودخانه‌ها، مسافت‌ها، خرابه‌ها، ثروت‌های طبیعی، جمعیت، بازرگانی و شبهه‌های شرکت روسی آمده است. پس از این مقدمه فصل‌هایی با عناوین تاریخ تبرستان، آشوراده و ترکمن‌ها، استرآباد، مازندران و گیلان به چشم می‌خورد. و اگر چه در بخش فهرست ذیل هر یک از عناوین فصول اطلاعات دیگری نیز اضافه شده است اما تنها پس از مطالعه هر فصل می‌توان چنین ارتباطی را بین عنوان اصلی فصل و زیر عنوان آن فصل یافت. به طوری که در بخش فهرست چنین آمده است: تاریخ تبرستان: در ارتباط با روسها، آشوراده و ترکمنها، ایستگاه دریایی، آبادیهای ترکمن، طایفه‌ها، ایرانیان، ترکمنها و داد و ستد با روسها. استرآباد: استان، تجارت، راههای دسترسی به استرآباد، راههای دسترسی به شاهرود، ثروت کوهستان. مازندران: استان، اشرف، ساری، بارفروش، امل، زراعت، گیاهان و جانوران. گیلان: استان، لاهیجان، لنگرود و رشت، راههای دسترسی به رشت و فومن، ماسوله، شفت، رودبار، رحمت آباد و منجیل، طایفه‌ها، راههای رشت به منجیل. نکته متفاوت دیگر آنست که در بخش فهرست موضوعی با عنوان خانات شامل زیر عناوینی چون طالش گیل دولاب، اسالم و گرگانرود، راههای دسترسی به استارا و انزلی، راههای دسترسی به پیربازار و تجارت ابریشم دارد که در متن کتاب چنین فصل‌بندی مشاهده نمی‌شود و از صفحه ۳۰۸ ذیل راههای دسترسی رشت به منجیل خواننده با یک قطع موضوعی به عبارت شاندرمن - خان‌نشین شاندرینی و... روبرو می‌شود.

جدای از این جزئیات قابل اغماض، کتاب کرانه‌های جنوبی دریای خزر یک اثر بی‌بدیل در زمینه جغرافیای تاریخی بخش‌های شمالی رشته کوه البرز است و نگارنده آن با سابقه‌ای که در جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی دارد به خوبی از عهده این مهم برآمده و سند معتبری در جغرافیای تاریخی سرزمین‌های شمالی کشورمان به یادگار گذاشته است.

نگاهی اجمالی به محتوای کتاب:

صورت روایت کونه کتاب و ترجمه روان آن موجب شده است تا کتابی متولد شود که علاوه بر جنبه‌های علمی و تطبیقی آن بتواند به عنوان یک کتاب سرگرم‌کننده برای علاقه‌مندان به موضوعات تاریخی مطرح شود. از این رو بنون اغراق می‌توان گفت که این کتاب برای دو سلیقه تهیه شده است و یا می‌تواند برای دو دسته خواننده مورد استفاده قرار گیرد. شرح دقیق بسیاری از وقایع در لایه لای سطور این کتاب به نحوی آمده است که خواننده خود را در صحنه حوادث می‌یابد و به روشنی می‌تواند وقایع را درک کند. از سوی دیگر اطلاعات علمی و جغرافیایی از مکانها و پدیده‌های جغرافیایی می‌تواند جهت ارزیابی و بررسی مقایسه‌ای با تحقیقات امروز در مکان‌های معین مورد استفاده

● مهدی چوبینه

کتاب کرانه‌های جنوبی دریای خزر یک اثر بی‌بدیل در زمینه جغرافیای تاریخی بخش‌های شمالی رشته کوه البرز است و نگارنده آن با سابقه‌ای که در جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی دارد به خوبی از عهده این مهم برآمده و سند معتبری در جغرافیای تاریخی سرزمین‌های شمالی کشورمان به یادگار گذاشته است

مقدمه:

در نمایشگاه بین‌المللی کتاب سال ۱۳۷۷ کتابی برحسب تصادف در یک غرفه غیر معمول و در قفسه‌ای نامناسب و در جمع کتاب‌های بی‌ارتباط به حکم‌شانس به چشم خورد. کتابی که در اولین نگاه و عنوان مرتبط با تحقیقات قبلی و فعلی‌ام مرا به سوی خود کشاند. همیشه معتقد بوده‌ام که عنوان یک نوشته نمی‌از بار معنایی و رسالت محتوا را بر دوش می‌کشد و چنانچه صورت یک اثر مکتوب جذابیت‌های لازم را نداشته باشد یقیناً سیرت آن نیز چنین خواهد بود و یا در مواردی استثنایی چنانچه غنایی در آن وجود داشته باشد امکان دریافت آن نخواهد بود. چرا که معمولاً کسانی این توان را دارند و این امکان را خواهند یافت تا دیدگاه‌های خود را به خوانندگان خویش منتقل نمایند که از ذوق و سلیقه و قریحه‌ای برخوردار باشند و این ذوق و سلیقه در اولین بخش از یک نوشته (عنوان مطلب) آشکار خواهد شد. به هر حال سابقه ذهنی موجب جلب توجه به کتاب کرانه‌های جنوبی دریای خزر شد، و سبب شد تا به یاد اسامی دیگری بیفتم که احتمالاً موضوع همین کتاب باید باشد.

قرار گیرد. مثلاً در بخش مقدمه در مورد شرایط اقلیمی هجدهم نوامبر رشت آمده است: «هنوز بار اسبها را کاملاً پایین نیاروده بودند که باران آغاز شد. باران در تمام شب و روز بعد ادامه داشت و هوا بزودی چنان سرد شد که ما به بخاری دیواری پناه بردیم. چنین بارانهای بی وقفه‌ای در گیلان عادی است. زیرا هنگامی که باد شمال ابرهای باران‌زارا به کرانه جنوبی دریای خزر می‌راند در آنجا کوهستان بلند البرز مانع پیشروی بیشتر آنها می‌شود...»

اگرچه گاهی صورت‌های ناپیدایی از عدم اطمینان به پاره‌ای اطلاعات مندرج در متن کتاب ظهور می‌یابد به عنوان مثال در صفحه ۷۸ ذیل تقسیم‌بندی تبرستان باستانی و مازندران تبرستان و مازندران را یکی می‌دانم می‌نویسد «بنابراین آشکار است که تبرستان یا مازندران مشتمل بر کرانه‌های جنوبی و شرقی دریای خزر بوده و...» در حالی که در صفحه ۴۰ می‌نویسد «هیست و پنجم اکثر دوباره در راه امل مرکز تبرستان بودیم...» و ص ۴۷ ذیل سرزمین‌های کرانه‌های جنوبی دریای خزر نوشته شده است «۲. مازندران با مرکز آن یارفروشی در جنوب که در واقع شمال تمامی کرانه جنوبی دریاست». اما این تفاوت‌ها هیچ‌گاه از ارزش‌های مستند کتاب مورد نظر نخواهد کاست بخصوص در مورد وجه تسمیه اعلام جغرافیایی و اطلاعات محلی، نکات باارزشی ارایه می‌نماید. در اینجا به بخشی از این مطالب اشاره می‌شود: صفحه ۵۶: «ساکنان استان گیلان را نیز که سابقاً جزو مازندران بود رسم بر این است...»

به گفته‌های در دوران‌های باستان، تبرستان و مازندران ناحیه‌ای پوشیده از جنگلهای انبوه... بوده است واژه تبر در گویش تبرستان به معنای کوه است... برخی از اهالی این سرزمین ساحلی، نام تبرستان را مشتق از کلمه تبر می‌دانند و آن نام گیاهی است... چنان که می‌توان باور داشت نام تبرستان به قفقاز یا بخش‌هایی از آن نیز اطلاق می‌شده است». صفحه ۵۸ در باب ریشه نام مازندران چنین گفته می‌شود «یک پادشاه ایرانی فرستادگانی به این سرزمین گسیل داشت تا ببلند چگونه مردمی در اینجا زندگی می‌کنند. آنان در بازگشت گزارش کردند که در کوهستان فقط مرد دیده‌اند. زن در آنجا نیست. «مازن در آن» واژه این عبارت نام مازندران بدست آمد. و نیز حکایت می‌کنند که در نواحی تبرستان دیواری کهن بر پا بود که ماز نام داشت ناحیه میان دیوار و دریا را «اندرون ماز» یا برعکس «مازندرون» یعنی آنچه در درون ماز هست نام نهاده‌اند... مردم یارفروش می‌گویند مازندران مشتق از میزان به معنای ترازو است...» صفحه ۲۱۴ در وجه تسمیه بار فروش آمده است که «هالی حکایت می‌کنند که یارفروش در سال ۴۰۳ = ۱۰۱۲ میلادی هم‌زمان با مسجد «کلاچ مشهد» واقع در محله‌ای به همین نام برپا شده است. چنانچه ارزش‌های عددی حروف [بجد] این اسم را با هم جمع کنیم سال تاسیسی آن بدست می‌آید: ک = ۲۰، ل = ۳۰، الف = ۱، ج = ۳، م = ۴۰، ش = ۳۰۰، ه = ۵، د = ۴، کلاچ مشهد = ۴۰۳...»

و در صفحه ۲۷۵ در وجه تسمیه شهر رشت آمده است: «به گفته اهالی، مرکز گیلان در سال ۹۰۰ هجری یعنی ۱۴۰۴ تا ۱۴۰۵ میلادی بنا شده است. همانگونه که در مورد بار فروش دیدیم عدد ۹۰۰ از افزودن ارزش‌های عددی حروف رشت به دست می‌آید ر = ۲۰۰، ش = ۳۰۰، ت = ۴۰۰ و جمع آن = ۹۰۰». در صفحه ۱۴۲ در مورد پیدایش شهر استرآباد آمده است: «داستان برپا شدن استرآباد را اهالی آن چنین حکایت می‌کنند: زمانی که هنوز شهر گرگان کهن [جرجان] برپا بود در اینجا خرکچیها و قاطرچیها زندگی می‌کردند.

دامنه کوه که شهر امروزی در آن قرار دارد. به نام «استر-آباد» به منزله مرتع و محل نگاهداری خر و استر بود. بعدها در اینجا روستایی به نام «استرک» برپا شد که به سبب گنجهای مدفون در کوهستانهای نزدیک به آن معروفیت داشت و ساکنان استانهای مختلف را به خود جلب می‌کرد. هنگامی که «یزید ابن مهلب» سردار عرب در یک لشکر کشی به سال ۹۸ (۷۱۱ میلادی) به گرگان و استرآباد آمد، برحسب اتفاق گنجی با ۴۰ کوزه پراز طلا کشف کرد. وی از موقعیت این روستا به قبری خوشش آمد که دستور داد شهری در آنجا برپا سازند و آنجا را به عنوان محل اقامت خود برگزید...»

استنادات تاریخی در محتوا:

علاوه بر اطلاعات قابل مقایسه با تحقیقات جدید در بخش‌های مختلف کتاب مذکور اطلاعات ذیقیمت مستند تاریخی آمده است که برخی از آنها از این قرارند: در ص ۱۲۱ تا ۱۲۶ شرح مبسوطی از قبایل و طوایف

صورت روایت گونه کتاب و ترجمه روان آن موجب شده است تا کتابی متولد شود که علاوه بر جنبه‌های علمی و تطبیقی آن بتواند به عنوان یک کتاب سرگرم کننده برای علاقه‌مندان به موضوعات تاریخی مطرح شود. از این رو بدون اغراق می‌توان گفت که این کتاب برای دو سلیقه تهیه شده است

به لحاظ جغرافیای اقتصادی و بحث امروزی نزدیک ترین راه ارتباطی میان کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق و سابقه بازرگانی میان ساکنین پیرامون این دریا نیز شاهدهی در متن کتاب وجود دارد که ارزشمندی آن در قیاس با مباحث بین المللی فعلی آشکارتر می‌شود

ترکمن و تقسیم‌بندی در سطح تیره‌ها، قبیله و طایفه در بین تراکمه و محل یورت آنها آمده و به جمعیت و تمدن چادر و تفکیک آن از ترکمن‌های یکجانشین اشاره شده است. در صفحه ۸۰ تا ۸۸ جدول زمان‌بندی سلسله‌های حکومت گروه حاکمان منطقه تبرستان به نمایش گذاشته شده است و از صفحه ۸۹ تا ۹۷ به مهمترین رویدادهای تاریخی تبرستان در دوران حکومت سلسله‌های گوناگون براساس نوشته‌ها و داده‌های نویسندگان شرقی و به ترتیب زمان وقوع آنها اشاره گشته است. و غنی‌ترین بحث در این زمینه، نمایه الفبایی از اعلام گوناگون و آدرس‌های آن در سراسر کتاب است که ۶۲ صفحه از انتهای کتاب را به خوداختصاص داده است.

خواندنی‌هایی برگزیده از مقدمه کتاب:

از جنبه‌های ارزشمند دیگر این کتاب وجود پاره‌ای اطلاعات جغرافیایی مفید برای محققان است که برخی از آنها از این قرارند: «هن به سهم خود براین باورم که موقعیت کرانه‌های جنوبی دریای خزر و زمینهای پست پوشیده از باتلاق و جنگل و بیشه موید این باور است که استانهای

کنونی در دوران باستان اصلاً وجود نداشته‌اند. می‌دانم که سطح دریای خزر سابقاً ۳۰۰ پا بالای سطح «آزوف» و دریای سیاه (و بنابراین اقیانوس) قرار داشته و احتمالاً متصل به آن بوده است. با چنین ارتفاعی قاعدتاً می‌بایست دریای خزر سراسر کرانه جنوبی را پوشانده باشد زیرا حالا که ۹۰ پا پایین‌تر از سطح اقیانوس است، به هنگام تلاطم شدید امواج، به کرانه طغیان می‌کند. در نقاط مختلف این استان‌های ساحلی گاهی قطعاتی از کشتی مانند لنگر، از دوران‌های گذشته یافت می‌شود و این احتمال را پدید می‌آورد که اینجا کف دریا بوده است. مثلاً در یارفروش هنگام حفر یک چاه در عمق نسبتاً زیاد لنگری یافتند...». «مسافران اروپایی اشاره می‌کنند که کرانه جنوبی دریای خزر از لحاظ شرایط اقلیمی و رستنیها شباهت زیادی به هندوستان دارد و در هر دو کشور برنج، نیشکر و پنبه تولید می‌کنند... و گویند سابقاً قیل هم در مازندران بوده است... مورخان ایرانی مازندران را هند سفید می‌نامند.»

آنچه اشاره شد گوشه‌ای از اطلاعات قابل استفاده برای مقایسه با شرایط فعلی و برآورد تغییرات بوجود آمده از جنبه‌های جغرافیای طبیعی است. اما به لحاظ جغرافیای اقتصادی و بحث امروزی نزدیکترین راه ارتباطی میان کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق و سابقه بازرگانی میان ساکنین پیرامون این دریا نیز شاهدهی در متن کتاب وجود دارد که ارزشمندی آن در قیاس با مباحث بین‌المللی فعلی آشکارتر می‌شود: «کرانه جنوبی دریای خزر برای روسیه از لحاظ بازرگانی به عنوان کوهتهرترین راه تا آسیای مرکزی، خیره، بخارا، هندوستان و جز اینها حائز اهمیت است اگر به گفته استرابون اعتماد کنیم در دوران باستان بین کرانه‌های شمالی و جنوبی دریای خزر روابط بازرگانی وجود داشته است. وی از یک قوم «ثورسی سرمتی» سخن می‌راند که توسط ارمنیها و مادها از هندوستان و ناحیه بابل کالاهایی دریافت می‌کردند که با شتر حمل می‌شد. چنان بر می‌آید که روس‌ها با استان‌های شمالی ایران در اواسط سده شانزدهم و درست هنگامی آشنا شدند که نخستین کشتی‌های بادبانی در دریای خزر حرکت آغاز کردند لیکن هنوز در آن هنگام بازرگانی قوام نیافته بود، زیرا در آن زمان گیلان و مازندران در دست ترکها بود که اجازه ورود به اروپائیان را نمی‌دادند...»

بخش‌هایی از این قبیل در سراسر کتاب دیده می‌شود که می‌تواند نقش تاییدکننده برخی از اظهارات مورخین معاصر باشد. امید است خوانندگان این کتاب نیز از مطالعه آن همان احساس لذتی را کنند که نگارنده این سطور داشته است. قدردانی از وجود چنین کتاب‌هایی قطعاً به غنای ادبیات جغرافیای تاریخی در زبان فارسی کمک شایانی خواهد نمود.

پانویس:

(۱) عزالدوله عبدالصمد ملگونوف، گ: سفرنامه ایران روسیه «نواحی شمال ایران» به کوشش محمدگلین، فرامرز طالبی، تهران، دنیای کتاب ۱۳۶۸ [A] + ۲۵۶ ص: ملگونوف، گ: (سفرنامه ملگونوف به سواحل جنوبی دریای خزر)، ترجمه پطرس، تهران، ملی، ۵۷۹ ف (۱۳۲۲ - ۱۰۵۹/۳): ملگونوف گ: سفرنامه ملگونوف، تصحیح، تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری تهران، دادجو اردیبهشت ۱۳۶۴، چهل‌وشش + ۵۱۸ ص.